

تأثیر آموزش های حوزوی مادران طلبه بر تربیت دینی فرزندان

فاطمه پروانه^۱

چکیده

مقاله حاضر با هدف افزایش آگاهی مادران، از نقش سازنده خود و تأثیر آموزش های طلبگی و جهت دهی آن ها به سوی اسلام مداری، در پیش گرفتن سبک تربیت اسلامی، از منظر انسان شناسی دینی و با بهره گیری از آرای حضرت امام خمینی (ره)، مقام معظم رهبری (ره) و دیگر اندیشمندان مسلمان و غیرمسلمان است.

بر این اساس، توجه به جایگاه مادری و تأثیر نقش او به عنوان یک زن بر تربیت کودک، بر مبنای ترویج فرهنگ اسلامی، ضروری است؛ چراکه در ساماندهی گستره مباحث اسلامی، هرگز نمی توان با جزئی نگری، فرامین شریعت را تحلیل کرد؛ بلکه لازم است در اطراف مجموع نظام معرفتی اندیشه کرد.

این پژوهش با استناد به منابع معتبر، به روش توصیفی، اسنادی و تحلیلی، به بررسی نقش زیستی، نقش روانی و نقش اجتماعی، فرهنگی زنان می پردازد. نتایج حاصل از این بررسی، حاکی از آن است که یکی از مهم ترین علل توسعه و ترویج سبک زندگی اسلامی، ارزش گذاری هنجارها و نهادینه نمودن ارزش هایی است که زنان تحصیل کرده علوم دینی به عنوان مادر، بذری وجودی آن را در ضمیر بی آلیش اطفال به ارمغان می گذارند.

کلیدواژه: تربیت دینی، حوزه، فرزند، مادران طلبه

مقدمه

امکاناتی که در درون خانواده برای فرهنگ سازی وجود دارد؛ مانند روابط مودّت آمیز اعضای خانواده که به راحتی خطاها و کاستی ها را در خود هضم می کند و عرصه ای برای رشد و اعتلای افراد فراهم می سازد و نیز تأثیرپذیری از رفتار والدین که با مکانیسمی منحصر به فرد انجام می پذیرد.

همه از ابعاد و انواع امکانات بالقوه و بالفعل این نهاد اجتماعی محسوب می شوند؛ از این رو با امعان نظر به اهمیت مسئله در سبک زندگی اسلامی که فرمایش بزرگان نیز مؤید آن می باشد، تلاش نگارنده بر آن

^۱ طلبه سطح ۲ حوزه علمیه الزهراء (س) کرمانشاه، گیلانغرب

است تا نقش زنانی را که دارای تحصیلات علوم دینی هستند و اثرگذاری آن‌ها بر فرزندان‌شان در نهایت، موجب توسعه سبک زندگی اسلامی می‌گردد، مورد بررسی و تبیین قرار دهد. البته به مقتضای بحث، گاه از نقش تأثیرگذار پدر خانواده نیز بر رسالت زنان تحصیل کرده علوم دینی، سخن به میان می‌آوریم.

بنابراین، سؤال اصلی این گونه طرح می‌شود که زنان تحصیل کرده علوم دینی، چگونه می‌توانند به تربیت فرزندان خویش بر مبنای سبک زندگی اسلامی در محیط خانواده یاری رسانند؟

در عین حال، باید به این نکته اذعان کرد که متون اصلی اسلام، به طور مستقیم به تبیین نقش زنان تحصیل کرده علوم دینی بر ارزش گذاری سبک زندگی اسلامی در تربیت فرزندان نپرداخته‌اند؛ برای مثال در بعضی روایات اسلامی، تنها به برتری علمی بعضی از زنان نسبت به مردان اشاره شده است.

حتی درباره دوران ظهور حضرت مهدی (عج)، روایاتی وجود دارد که از منتهای قدرت علمی، توانایی و غلبه عقلی زنان سخن گفته و به مبرز بودن زنان در عرصه فقاقت و دین شناسی شهادت می‌دهد تا آن جا که زنان در خانه‌ها با کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) قضاوت می‌کنند.

با تأمل در مجموعه احکام و توصیه‌های دینی و مفروضات، ملزومات و لوازم آن‌ها می‌توان دیدگاهی را استنباط کرد که دربردارنده تبیینی چندنقشی است؛ بدین لحاظ نقش‌های گوناگون آن را بر اساس آن چه از گزاره‌های دینی و گاه نظریه‌های علمی و روان شناسی مرتبط با آن برمی‌آید و در قالب یک چارچوب نظری منسجم، بازبینی و سپس تحلیل می‌نمائیم.

بر این اساس، مقاله حاضر، متشکل از سه بخش است: بخش نخست، به بررسی مجموعه‌ای از نقش‌های زیستی اثرگذار زنان تحصیل کرده، بر فرزندان در ترویج فرهنگ دین‌مداری می‌پردازد. بخش دوم، نقش‌های روانی اثرگذار زنان را بر فرزندان شامل می‌شود. بخش سوم نیز مجموعه‌ای از عوامل اجتماعی را در فرآیندی از کنش‌های متقابل، بررسی می‌نماید که موجب شکل‌گیری نقش‌آفرینی زنان تحصیل کرده در ترویج فرهنگ اسلامی بر مبنای احیای مفاهیم دینی و قرآنی می‌گردد.

نقش زیستی زنان

اسلام در سبک زندگی خود، وجود برخی پیش زمینه‌های فطری را برای تمایز جنسیتی نقش‌ها، بدون پذیرش خصلت جبرگرایانه، برای هر یک از والدین (زن و مرد) تأیید کرده است. اما در عین حال، موانع بیرونی قادرند تأثیر آن‌ها را متوقف یا زایل سازند؛ مانند تفاوت در قدرت جسمی و نیز اقتضائات نقش‌های مادری؛ همچون بارداری، زایمان و شیردهی که در نخستین سال‌های زندگی کودک، با ترشح هورمون پرولاکتین (حسینی و دیگران، ۱۳۸۱: ۱۰۲-۱۰۱) در دوران بارداری، زنان را آماده ایفای وظایف

مهم مادری و حمایت و مراقبت از نوزاد می کند که این خود، نمایانگر نقش مراقبت گرایانه مادران می باشد.

بنابراین یک زن به مثابه مادر از حیث تأثیر محیطی، نقش تعیین کننده ای دارد؛ زیرا همانند پدر، به عنوان یکی از اعضای مهم خانواده، در تأمین فضای عاطفی و ایجاد محیط امن و آرام برای فرزندان مؤثر است و از این مهم تر نقش بسیار تعیین کننده او از هنگام انعقاد نطفه تا رسیدن کودک به سن آموزش و رفتن به مدرسه می باشد که در مقایسه با نقش پدر در این مقطع، بسیار بااهمیت تر است؛ زیرا مادر در دوران جنینی، مستقیم ترین و پایدارترین نقش را داراست.

جنین به صدای مادر که مثلاً بلند، کتاب [و یا قرآن] می خواند و... عادت می کند. علاوه بر این، جنین حرکات مادر را حس می نماید؛ حرکت ناگهانی، سبب پرش او می شود و قدم زدن منظم، او را آرام می کند. اگر مادر، ترس یا اضطراب بالایی داشته باشد، ضربان قلب جنین سریع تر شده و حرکات او افزایش می یابد (حسینی و دیگران، ۱۳۸۱: ۱۰۲-۱۰۱؛ به نقل از: دی پیترو و همکاران، ۲۰۰۲).

پس از تولد نیز مادر، نخستین فرد نزدیک به کودک است که با کودک، تماس مستقیم دارد. بر این اساس، امام خمینی (ره) می فرماید: «اول مدرسه ای که بچه دارد، دامن مادر است. مادر خوب، بچه خوب تربیت می کند و خدای نخواستہ اگر مادر، منحرف باشد، بچه از همان دامن مادر، منحرف بیرون می آید» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۷: ۲۸۳).

در واقع، زندگی کودک با ارتباط زیستی میان او و مادرش آغاز می شود. این تأثیر به ویژه در دو سال شیرخواره گی به اوج می رسد؛ چرا که شیر مادر به عنوان مهم ترین منبع تغذیه کودک، علاوه بر تأثیر اساسی در تأمین سلامت زیستی کودک می تواند در شکل گیری حالات روانی و اخلاقی او نیز مؤثر باشد؛ از این رو در سیره تربیتی معصومین (ع)، به خصوص امام علی (ع) بر نقش و اهمیت شیر مادر و نیز انتخاب دایه شایسته، بسیار تأکید شده است که توضیح آن در بحث عوامل روانی بیان خواهد شد.

تحقیق ها نشان می دهد که انسان ها، بیشتر محصول ساختار طبیعی خود هستند تا قربانی الگوهای کلیشه ای اجتماعی (حسینی و دیگران، ۱۳۸۱: ۸۴)؛ بدین لحاظ، یکی از روان شناسان می نویسد: «از حکیمی پرسیدند: از چه زمانی تربیت را باید آغاز کرد؟ در پاسخ گفت: از بیست سال قبل از تولد و اگر به نتیجه لازم نرسیدید، معلوم می شود که باید زودتر از آن شروع می شده است» (زیبایی نژاد، ۱۳۸۸: ۵۵-۵۴).

بنابراین، مرد و زن؛ یعنی پدر و مادر، هر دو مسئول هستند و این چنین است که پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «هرکس که متولد می شود، بر فطرت (توحید) متولد می شود و پدر و مادر هستند که فرزند را یهودی یا مسیحی می گردانند» (مجلسی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۲۹۶) و این به آن معناست که غالباً مادران از طریق ژنتیک و هم چنین نقش حمایت گرانه خود، قادرند کودکی را دین مدار و یا بی علاقه به دین،

تربیت کنند و پدران علاوه بر مسایل ژنتیک، در تسری بخشی امور طبیعی مردانه؛ چون اقتدار و قوام بخشیدن به حیطه زندگی خانوادگی خود و تأثیر آن بر دینداری فرزندان، مؤثر واقع می شوند.

با امعان نظر به اهمیت مسئله، بسیاری از برنامه ریزی های مغز، در نظریه های علمی به دست آمده، پیش از تولد صورت می گیرد (پیس و باربارا، ۱۳۸۴، ۲۸-۲۹). مسعودی در مروج الذهب می نویسد: «در جنگ جمل، محمد بن حنفیه پرچم دار سربازان حضرت علی(ع) بود حضرت نزد او آمد و فرمود: چرا حمله نمی کنی؟»

او گفت: من منتظر تمام شدن تیرهای آنان هستم و بعد حمله می کنم. آن گاه محمد حمله کرد و در بین تیراندازی و نیزه انداختن، دچار تردید گردید و از حمله ایستاد. دوباره حضرت نزد او آمد و با شمشیرش به او زد و فرمود: ادرک عرق من امّک (یعنی: رگِ ژن) مادرت تو را فراگرفت؛ کنایه از این که مادرت، شجاع و از قبیله شجاعان نبوده و تواز او ترسویی را به ارث برده ای). سپس حضرت، خودش پرچم را گرفت» (نجفی، ۱۴۰۰، ج ۴۲: ۹۸).

حضرت علی(ع) هم چنین در سخنی به نقش وراثت (قبل از تولد)، در تربیت اشاره نموده و فرموده است: «أولى الناس بالكرم من عرقت فيه الكرام» (مجلسی، ۱۳۷۴، ج ۷۱: ۱۱۴)؛ سزاوارترین مردمان به بزرگواری، کسی است که بزرگواران در او ریشه دارند.

بر همین اساس است که نقل شده از زن مجنون، طلب فرزند نکن؛ چرا که وراثت از طریق ژن مادر به فرزندش انتقال می یابد. حضرت در سخنی دیگر می فرماید: «الشقی شقی فی بطن أمّه و السعید سعید فی بطن أمّه» (مجلسی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۱۵۷)؛ بدبخت کسی است که در رحم مادر، بدبخت شده باشد و خوشبخت کسی است که در شکم مادر، خوشبخت شده باشد؛ از این رو توصیه شده با خاندان صالح، وصلت کنید؛ زیرا نژاد، انتقال دهنده اخلاق به فرزندان است (متقی هندی، ۱۴۰۹، ج ۱۶: ۲۹۵) و نیز فرمود: «زنان، شبیه برادر و خواهرانشان بچه می زایند» (همان).

چه بسا وراثت می تواند کودک را به سه صورت، تحت تأثیر قرار دهد: نخست آن که می تواند کودک را تربیت پذیر یا تربیت ناپذیر کند (کودکی که دارای عقب ماندگی ذهنی و... به دنیا می آید، قابلیت تربیت ندارد؛ اما کودکی که از لحاظ ذهنی در سطح متوسط یا بالاتر است، به آسانی قابل تربیت دینی است). دوم آن که وراثت، تأثیر مستقیم بر آموزش معارف دینی دارد؛ به این معنا که میزان بهره هوشی افراد، بر میزان پیشرفت آن ها در تربیت دینی تأثیر می گذارد. سوم آن که وراثت می تواند موجب پیدایش برخی صفات در فرد شود؛ از این رو اگر این صفات با صفات مورد نظر اسلام هم خوانی داشته باشد، کار تربیت دینی را آسان می کند و اگر چنین نباشد، موجب دشواری تربیت خواهد بود.

هم چنین نه تنها والدین، بلکه پدربزرگ ها و مادربزرگ ها، باید مواظب رفتار و اخلاق خود باشند، تا نسل های آینده، دین مدار گردند؛ زیرا یکی از قوانین ثابت و مسلمی که هم دین آن را تأیید کرده و هم

علم، قانون وراثت و انتقال ویژگی های جسمی و اخلاقی والدین و حتی اجداد به فرزندان است (میرزایی، ۱۳۸۶: ۴۶)؛ بدین لحاظ در ترویج سبک زندگی اسلامی (طبق نگاه دینی) باید از سال ها قبل از پیدایش فرزند، برنامه ریزی نمود و خود را با روحیه دینی بارآورد تا فرزندانی دین محور تربیت نمود.

یکی دیگر از تفاوت های زیست شناسی زن و مرد که مرتبط با عوامل فیزیولوژیک؛ مانند کوچک بودن اندازه مغز زن و ضعیف تر بودن قلب، شریان ها، اعصاب و عضلات وی در مقایسه با مرد است، تأثیرگذاری بر فرزند از جهت غلبه تعقل در مرد و غلبه عواطف در زن می باشد؛ از این رو زنان بنا بر آمارهای جهانی، هیچ گاه نتوانستند در مشاغلی؛ مانند قضاوت، مدیریت سیاسی، فرماندهی سپاه جنگی و... با مردان رقابت کنند (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۵۹ و ۵۵). بنابراین، نوع تربیت فرزند و گستره آن؛ یعنی کیفیت و کمیت اش بر ترویج سبک زندگی اسلامی برای زنان و مردان متفاوت است. استعدادهای طبیعی مرد؛ هم چون توانایی جسمی، سخت کوشی، خشونت و... او را در جایگاه نان آور و پاسبان خانواده قرار داده است. مهر و عطوفت، ظرافت و لطافت طبع، صلح جویی، رقت قلب، شکیبایی و... به زن وظیفه مادری، تربیتی و پرورشی بخشیده است؛ از این رو زن می تواند با زنانگی و ظرافت، علوم دینی فراگرفته خود را در فرزند و اطرافیان اش پرورش دهد تا در توسعه سبک زندگی اسلامی در جامعه، سهیم باشد.

نقش روانی زنان

کودکان به طور طبیعی، خواهان رابطه ای آزاد و چندسویه با مادران خویش اند. روان شناسان بر این باورند که علت علاقه کودک به مادر خود، آن است که مادر، نیاز او را به غذا و مکیدن را در دوره نوزادی برآورده کرده است (برن، ۱۳۷۹: ۶۰).

با این حال، مطابق با آزمایش هایی که هارلو بر روی دسته ای از میمون ها انجام داد، دریافت که مادر بودن در درجه اول، تغذیه کردن کودک نیست؛ بلکه لمس کردن، حس راحتی و امنیت خاطر دادن و در آغوش گرفتن است که هارلو، آن را آرامش تماس جویانه یا عشق می نامد. نوزاد میمون برای رشد کردن و سلامت روانی، نیازمند تعامل با موجودی جاندار و متحرک است.

یک مادر در طول روز به ده ها دلیل، مرجع فرزندان اش است. افزون بر این که موفقیت در مادری، به چگونگی برقراری رابطه مادر و فرزند از نظر روش های پیش گرفته، سطح تحمل و مدارای مادر و قدرت تربیت وی بستگی دارد. تفاوت های کودکان در استعدادها و حتی اختلال های روانی و رفتاری در این باره، بسیار تأثیر گذارند؛ از این رو در شریعت های آسمانی، به ویژه دین اسلام، به زنان آگاهی داده می شود که به جای قیمت گذاری مادی (ایده دستمزد مادری)، بر سپاس الهی و پاداش معنوی در ازای مادری شان توجه نمایند.

سلمه را به یاد آوردید که در صلح حدیبیه، رسول خدا با او مشورت نمود و نظر او را پسندید و به آن چه گفته بود، عمل کرد (صادقی اردستانی، ۱۳۸۸: ۲۵۷).

با نگاهی به مؤلفه های جنسیتی اسلام در دوران دفاع مقدس، می توان دریافت که زنان برای حفظ کیان اسلام، در پشت جبهه خدماتی؛ چون فعالیت های پرستاری، اهدای خون، گردآوری تجهیزات پزشکی، به راه انداختن گروه انصار مجاهدین و... را انجام می دادند و این، خود نشان از نقش بارز زنان در ایجاد حساسیت های اجتماعی دارد.

در این میان، مردان نیز با حمایت مادران و یا همسران خود، در جبهه های نبرد، حماسه آفرینی می کردند. قابل توجه است که طبق تحقیقات مشهور مارگارت مید، خُلق و خوی متفاوت مردانه و زنانه، خصلت جهانی ندارد و تابع ویژگی های فرهنگی است (Kammeyer, 1989: 331)؛

از این رو نیاز است تا با فرهنگ سازی دینی و روانه کردن زنان به فراگیری علوم دینی، به سامان دهی دگرگونی های ارزشی و عمق دادن به باورهای صحیح و گسترش آن دیدگاه ها، تأثیر عمیق این امر بر هم زیستی پدران و مادران و سپس ایجاد روحیه متوازن اسلامی پرداخته شود.

طبق تجربه مادر از آشنایی با مباحث دینی، او سعی می کند در رفت و آمدهایش به اماکن مقدس یا مساجد، کودک اش را آزاد گذارده تا به بازی های دلخواه اش بپردازد. محیط های معنوی از لحاظ فطری، بسیار سازنده و نشاط آورند. او اجازه می دهد فرزندش، شیرین ترین خاطره هایش را در این محیط، تجربه کند. نمونه دیگر، بحث تکافل خانوادگی است.

در تکافل، حقوق، واجبات، مزایا و تکالیفی وجود دارد که زمینه ساز ایجاد اعتماد متقابل و اطمینان به زندگی و آینده و توجه به کارکرد اخلاق و تربیت خانواده و احساس آرامش می باشد. حقوق، آخرین راه حل است و سلامت خانواده در سایه اخلاق و تربیت صورت می گیرد؛ هم چنان که در ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی آمده است: «زوجین باید در تشدید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود به یکدیگر معاضدت نمایند.»

مطابق با قوانین اسلامی، فقط مادر است که می تواند نگهداری فرزند و کودک را به عهده گیرد و تنها عاطفه پدری است که می تواند مخارج کمرشکن او و مادرش و نیز هزینه های خانه را بر دوش کشد.

اسلام علاوه بر ایجاد عاطفه، آن ها را نیز به صورت صریح، مکلف می نماید. در اصل دهم قانون اساسی می خوانیم: «از آن جا که خانواده، واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه ریزی های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد.»

در سیره حضرت فاطمه (س) آمده است: هرگاه کسی می خواست در انجام امور منزل به ایشان کمک کند، حضرت کار پخت و پز را به او می سپرد و خود به فرزندان اش رسیدگی می کرد و می فرمود: «من به

حال فرزندانم، مدارای بیشتری دارم و مهربان ترم» (بحرانی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۳۵۶). تجربه نیز نشان داده است اغلب کودکانی که در دامن مادران خود بارور شده اند، به مراتب بهتر و سالم تر از کودکانی هستند که در مهدکودک ها رشد کرده و بزرگ شده اند. برخی پژوهشگران، مهدکودک های طولانی مدت را وضعیتی پرخطر برای کودکان و در نتیجه برای کل جامعه می دانند. آنان معتقدند رابطه کودک و مادر، رابطه تعاملی است که رفتار و فیزیک کودک را از آغاز تولد شکل می دهد و آن را تنظیم می نماید؛ مسایلی مانند شمار ضربان قلب، سطح آنزیم هورمون رشد تا تنظیم حرارت بدن، کارآیی سیستم دفاعی بدن، وضعیت روانی ذهن و... (گاردنر، ۱۳۸۶: ۲۲۴).

سیره معصومانه حضرت امیرالمؤمنین (ع) و همسرگرامی اش حضرت فاطمه زهرا (س)، حاکی از مشارکت آنان در امر تربیت فرزندان است (نک. به: طبری، ۱۳۵۶: ۴۹؛ متقی هندی، ۱۴۰۹، ج ۱۵: ۵۰۷). پیام آیه اِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِيْ اَهْلِنَا مُشْفِقِيْنَ (طور: ۲۶)، این است که اعضای یک خانواده باید نسبت به یکدیگر شفیق باشند؛ یعنی به یکدیگر توجه داشته و در مورد یکدیگر، نگران باشند. علامه طباطبایی در معنای این آیه می نویسد: «همانا ما در دنیا در خانواده خود مشفق بودیم، به سعادت خانواده خود اهمیت می دادیم، به نجات آنان از خطر گمراهی می اندیشیدیم، با آنان به زیبایی معاشرت می کردیم و آنان را به حق، دعوت و نصیحت می کردیم» (طباطبایی، ۱۳۴۸، ج ۱۹: ۱۵).

بر این اساس است که میزان کنترل والدین بر رفتار کودکان و راهنمایی مناسب آن ها در امور دینی نیز نقش مهمی در تربیت دینی آنان دارد؛ لذا تکافل خانوادگی وسیع و همه جانبه به همراه نظام اسلامی در مسایل خانه، پایه های آرامش و امنیت در محیط خانوادگی را استوار می سازد (سیدقطب، ۱۳۷۴: ۱۳۲).

مقام معظم رهبری (ره) می فرماید: «در کمتر خانواده شهیدی است که روحیه مادر از روحیه پدر، بالاتر نباشد. در اغلب خانواده ها، روحیه مادر شهید از روحیه پدر شهید، بالاتر است. این، یک چیز فوق العاده است. این، نقش زنان مؤمن را در این انقلاب نشان می دهد» (بیانات معظم له در تاریخ ۱۳۸۹/۲/۱). زن در این نقش، به حقیقت، سمت رهبری کودک را بر عهده دارد و تربیت از این دید، نوعی هدایت و رهبری است.

مادر در این رهبری، مسئولیتی عظیم دارد؛ زیرا با القائات خود در افکار و اندیشه های او و نیز جهت دادن تمایلات و عقاید او، طرز برخورد ها، آرزوها، اهداف و جنبه های اخلاقی و اجتماعی آینده او و جامعه را می سازد و زمینه را برای اصلاح یا افساد او فراهم می نماید. بر همین اساس است که امام صادق (ع) فرموده است: «بر پدران، سه چیز به جهت فرزندان واجب است: [یکی از آن ها، این است که] پدر، اختیار فرزندان را به مادر بسپارد» (بحرانی، ۱۳۸۲، ج ۷۸: ۲۳۶).

مطابق با فرمایش مقام معظم رهبری (ره): «صلاح زنان در جامعه، به دنبال خود، صلاح مردان را هم می آورد (بیانات معظم له در تاریخ ۱۳۷۰/۸/۲۲)؛ [بدین لحاظ] نقش زنان در انقلاب، یک نقش تعیین کننده

بود؛ در جنگ، یک نقش تعیین کننده بود؛ در دوران آینده هم نقش شان این شاءالله تعیین کننده خواهد بود؛ به شرطی که ما جهات ارزشی را در زن رعایت کنیم» (همان).

با توجه به اهمیت این رهبری، رهبر فرهنگی کودک نیز مادر است و طفل، نخستین گام های موافق با فرهنگ خانواده و اجتماع را از مادر می آموزد. زبان، وسیله بیان اندیشه است و طفل، انتخاب کلمات مناسب را از مادر فرامی گیرد.

به عبارت زیباتر، کودک، نخستین کلمات را از مادر می آموزد؛ زبان را که وسیله تفهیم و تفاهم است، از او یاد می گیرد و از طریق او، علم و تجربه را نیز تعلیم می یابد. کودک در دامن مادر، جهت فکری خاصی می گیرد که بعدها درصدد دفاع از آن برمی آید؛ به همین دلیل است که رهبری مادر در دوران کودکی، موجب سعادت، و پرورش غلط، موجب اشک و اندوه بعدی اوست.

هم چنین زن آگاه به علوم دینی، با حیثیت زنانه خود می تواند صبر اجتماعی را تولید کند. برخی روایات به فزونی صبر در زنان اشاره کرده اند. این ویژگی، زنان را در سختی های زندگی، به ویژه سختی های مربوط به فرزندداری در عین تحصیل و خویشتن داری جنسی و... کارآمد می سازد؛ زیرا با باور دانشمندان، توان مغزی مادران در انجام کارهای چند سویه، در آن واحد انجام می گیرد که متناسب با نیازهای هم زمان طفل در فاصله های زمانی کوتاه است (رک.به: کاستلز، ۱۳۸۰).

امام صادق (ع) در حدیث موثق به نقل از پدر بزرگوارش می فرماید: «خداوند تبارک و تعالی برای زن، صبری معادل صبر ده مرد قرار داده است و آن گاه که حمل بردارد، قدرت ده مرد دیگر را نیز به وی می دهد» (مجلسی، ۱۳۷۴، ج ۱۰۳، ۲۴۱):

بر این اساس، این جایگاه زنانه در بسترسازی سبک زندگی اسلامی، در عرصه هایی موفق است که جامعه با حیثیت خانوادگی خود درگیر می شود؛ چرا که پیرو حساس شدن زن در دین مداری و حفظ آن، مسئله به ارزش خانوادگی بدل می گردد.

نتیجه

مطابق با نقش های زیستی، روانی و اجتماعی زنان، اگر مبلغان دینی و آگاه به علوم دین، از بانوان باشند، موثرتر خواهد بود؛ زیرا از جمله وظایف آنان در قبال خانواده، مواظبت و مراقبت (معاضدت) از حریم خانواده است که با نقش حمایت گرانه آن ها تلفیق یافته و تأثیرات مثبتی؛ از جمله اجرای اصولی چون عفاف، نماز، امر به معروف و نهی از منکر را می تواند به همراه داشته باشد.

از آن جا که در انسان سازی، روح آدمی، مخاطب است و صبر، علاقه، عشق و دلسوزی های مادرانه بر روح انسانی، بسیار تأثیرگذارتر از غلظت و خشونت مردان می باشد، خداوند یکتا نیز از لحاظ روحی و عاطفی، زنان را از مردان، لطیف تر و مناسب تر برای مادری آفریده و هم در حوزه جسم، امکانات لازم را

برای تربیت فرزند، به زن داده است. بر این اساس، افزایش آگاهی زنان از نقش های سازنده خود و جهت دهی آن ها به سوی اسلام مداری، منجر به در پیش گرفتن سبک تربیت اسلامی در آن ها می گردد.

فهرست منابع:

فارسی و عربی:

*قرآن کریم.

*نهج البلاغه.

1. صادقی اردستانی، احمد. (۱۳۸۸)، زنان دانشمند و راوی حدیث، قم: بوستان کتاب.
2. بوستان، حسین. (۱۳۹۰)، خانواده در اسلام، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
3. بحرانی اصفهانی، عبدالله. (۱۳۸۲)، عوالم العلوم و المعارف، قم: نشر امام مهدی (عج).
4. برن، اریک. (۱۳۷۹)، بازی ها؛ روان شناسی روابط انسانی، مترجم: اسماعیل فصیح، تهران: نشر پیکان.
5. پیس، آلن و باربارا. (۱۳۸۴)، آن چه زنان و مردان نمی دانند، مترجم: زهرا افتخاری، تهران: نسل نو اندیش.
6. حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶)، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
7. حسینی، سید هادی و دیگران. (۱۳۸۱)، کتاب زن، زیر نظر محمد حکیمی، تهران: امیرکبیر.
8. حکمت نیا، محمود و دیگران. (۱۳۸۶)، فلسفه حقوق خانواده، تهران: شورای فرهنگی - اجتماعی زنان.
9. امام خمینی، سید روح الله. (۱۳۸۵)، صحیفه امام (ره)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
10. زیبایی نژاد، محمدرضا. (۱۳۸۸)، هویت و نقش های جنسیتی (مجموعه مقالات نقش های جنسیتی از دیدگاه اسلام با نگاهی به علوم اجتماعی)، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
11. سید قطب. (۱۳۷۴)، اسلام و صلح جهانی، مترجم: سید هادی خسروشاهی و زین الدین قربانی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

12. شعاری نژاد، علی اکبر. (۱۳۷۳)، روان شناسی بزرگسالان در فراخنای زندگی، تهران: پیام آزادی.

13. طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۴۸)، تفسیر المیزان، مترجم: محمدباقر موسوی همدانی، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.

14. (1384)، زن در قرآن، تحقیق: محمد مرادی، قم: نشر علامه طباطبایی.

15. طبری، محب الدین احمد بن عبدالله. (۱۳۵۶)، ذخائر العقبی، قاهره: مکتبه القدس.

16. فیض کاشانی، ملامحسن. (۱۴۲۶)، المحجّه البیضاء فی تهذیب الأحياء، قم: نشر آثار.

17. کاستلز، مانوئل. (۱۳۸۰)، عصر اطلاعات؛ اقتصاد، جامعه و فرهنگ، مترجم: حسن چاوشیان، تهران: طرح نو.

18. گاردنر، ویلیام. (۱۳۸۶)، جنگ علیه خانواده، مترجم: معصومه محمدی، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.

19. متقی هندی، علاءالدین. (۱۴۰۹)، کنز العمال فی السنن و الأقوال و الأفعال، بیروت: مؤسسه الرساله.

20. مجلسی، محمدباقر. (۱۳۷۴)، بحار الأنوار، تهران: کتابفروشی اسلامیة.

21. ری شهری، محمد. (۱۳۸۱)، میزان الحکمه، مترجم: حمیدرضا شیخی، قم: دارالحديث.

22. محمدی، محمدباقر. (۱۳۷۲)، تحقیق و بررسی پیرامون استعدادهای زن، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.

23. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۶)، نظام حقوق زن در اسلام، تهران: صدرا.

24. میرزایی، حبیب الله. (۱۳۸۶)، تربیت فرزند در پرتو رهنمودها و رفتار پیامبر، مشهد: عروج اندیشه.

25. نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۰)، جواهر الکلام، تهران: دارالکتب الإسلامیة.

26. هاشمی رکوندی، سید مجتبی. (۱۳۷۰)، مقدمه ای بر روان شناسی زن با نگرشی علمی و اسلامی، قم: شفق.